

# استعاره در زبان روزمره کردی: رویکردی شناختی

پارسا بامشادی<sup>۱</sup>

## چکیده

هدف پژوهش حاضر این است که استعاره در زبان روزمره کردی با رویکردی شناختی و بر پایه «نظریه استعاره‌ی مفهومی»<sup>۲</sup> بررسی شود. با واکاوی داده‌هایی از گویش گورانی<sup>۳</sup> و از گفتار روزمره اهل زبان، استعاره‌های زبانی نهفته در آنها استخراج، سپس استعاره‌های مفهومی زیرساختی آنها شناسایی و دسته‌بندی می‌شود. یافته‌های این پژوهش به‌روشنی گویای آن است که در زبان کردی خودکار نمونه‌هایی از استعاره‌های سویمند<sup>۴</sup>، هستی‌شناختی<sup>۵</sup>، ظرف<sup>۶</sup> و جان‌بخشی<sup>۷</sup> به فراوانی دیده می‌شود. این یافته‌ها یک بار دیگر یادآور این واقعیت است که استعاره تنها ویژه زبان ادب نیست بلکه باید آن را بخش جدایی‌ناپذیر از سامانه ذهن و زبان آدمی دانست.

**واژه‌های کلیدی:** گویش کردی گورانی، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره سوی‌مند، استعاره هستی‌شناختی

---

<sup>۱</sup> - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

parsa.bamshadi@gmail.com

<sup>۲</sup> - Conceptual Metaphor Theory (CMT)

<sup>۳</sup> - گورانی یکی از گویش‌های زبان کردی است که در بیشتر مناطق شهرستان‌های دالاهو و نیز در بخش‌هایی از شهرستان‌های کرمانشاه و سرپل ذهاب بدان سخن گفته می‌شود. بیشتر مردم شهرهایی همچون کردغرب، گهواره و نیز مردمان ایل‌های گوران، قلخانی و شماری از مردم ایل سنجابی، که هر سه از کهن‌ترین و شناخته‌شده‌ترین ایلات در استان کرمانشاه محسوب می‌شوند، از گویشوران این گویش‌اند.

<sup>۴</sup> - Orientational Metaphor

<sup>۵</sup> - Ontological Metaphor

<sup>۶</sup> - Container Metaphor

<sup>۷</sup> - Personification

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که زبان را ابزاری برای سازماندهی، پردازش و بازنمود یافته‌ها و دانسته‌ها (=اطلاعات) می‌داند (کلفام و ممسنی، ۱۳۸۷). یکی از مفهوم‌های کلیدی در زبان‌شناسی شناختی استعاره است. دیرزمانی بود که استعاره تنها به عنوان یک آرایه ادبی شناخته می‌شد و کاربرد آن را زیور بخشیدن به سخن در ادبیات و شعر می‌دانستند. اما از سال ۱۹۸۰، پس از آنکه لیکاف<sup>۱</sup> و جانسون<sup>۲</sup> نمود استعاره در زبان روزمره مردم را بررسی کردند، آشکار گردید که استعاره تنها ویژه زبان ادبی نیست بلکه ریشه در سامانه ذهن و اندیشه آدمی دارد و شالوده اندیشه‌ورزی او به شمار می‌آید. امروزه این دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) که استعاره را یکی از ابزارهای بنیادین در دست‌بندی ما از جهان پیرامون و نیز فرآیندهای اندیشه‌ورزی می‌داند از سوی زبان‌شناسان شناختی پذیرفته شده است (سعید<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹: ۳۵۷).

استعاره تنها پدیده زبانی نیست، بلکه می‌توان آن را پدیده زبانی، مفهومی، اجتماعی، فرهنگی، عصبی و جسم‌پندارانه دانست که در یک آن در همه این سطوح حضور و پویایی دارد (کووچش<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵: ۹). در پی پژوهش‌های روان‌شناختی بسیاری که بر روی نمود استعاره در زبان آدمی انجام گرفته است، این باور پدید آمده که خاستگاه استعاره بسی ژرف‌تر و بنیادین‌تر از زبان است، چنان‌که گیبس<sup>۵</sup> (۲۰۰۶) معتقد است استعاره زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که استعاره تنها آرایه گفتار نیست، بلکه نگاشت ذهنی و عصبی ویژه‌ای است که بر بسیاری از شیوه‌های اندیشه‌ورزی، استدلال و پندارسازی (=تخیل) آدمی در زندگی روزمره او سایه افکنده است.

درباره جایگاه استعاره در زبان دو دیدگاه فراگیر وجود دارد یکی دیدگاه سنتی است که به ارسطو باز می‌گردد و استعاره را ابزاری برای آرایش و زیور سخن می‌داند که در شعر و ادبیات به فراوانی دیده می‌شود. «نظریه زبان ادبی»<sup>۶</sup> نگارشی از این دیدگاه سنتی است که استعاره را گونه‌ای کجروی و گریزنی از زبان می‌پندارد. دیدگاه دوم، دیدگاه رمانتیک است که استعاره را شیوه‌ای برای درک و تجربه جهان می‌داند و زبان ادبی<sup>۷</sup> و زبان آرایه‌ای<sup>۸</sup> را درهم تنیده و درهم پیوسته می‌داند (سعید، ۲۰۰۹: ۳۵۸-۳۵۹). در نگرش رمانتیک، استعاره گواهی بر جایگاه و کارکرد پندار در مفهوم‌سازی و استدلال دانسته می‌شود. از این رو، میان زبان خودکار و زبان ادب تمایزی گذاشته نمی‌شود (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۶۹). دیدگاه زبان-

1- Lakoff, G.

2- Johnson, M.

3- Saeed, J.L.

4- Kövecses, Z.

5- Gibbs, R. W.

6- Literal Language Theory

7- literal language

8- figurative language

شناسی شناختی به استعاره، بر پایه دیدگاه رمانتیک است که خاستگاه استعاره را در ژرفای سامانه اندیشه و ذهن آدمی می‌داند.

تنها پژوهشی که پیرامون استعاره در زبان کردی انجام گرفته است پایان‌نامه کریمی (۱۳۹۱) است که استعاره‌های درد در گویش کردی ایلام را از دیدگاه معناشناسی شناختی واکاویده است. اما پیرامون استعاره در زبان فارسی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که از آن میان می‌توان به این نمونه‌های زیر اشاره کرد.

گندمکار (۱۳۹۱) چگونگی درک استعاره در زبان فارسی را بررسی کرده است؛ معصومی و کردیچه (۱۳۸۹) استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان را واکاویده‌اند؛ عرب یوسف‌آبادی و فرضی شوب (۱۳۹۰) بازتاب فن‌آوری و ماشینیسم را در استعاره‌های فارسی محاوره بررسی کرده‌اند؛ ملکیان و ساسانی (۱۳۹۲) بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره را پژوهیده‌اند؛ گل‌فام و همکاران (۱۳۸۷)، قائمی‌نیا (۱۳۸۸)، ابوعلی شبانی (۱۳۸۸)، بهنام (۱۳۸۹)، افراشی و وادی‌پور (۱۳۹۰)، گلشایی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در پژوهش‌های خود بر استعاره مفهومی تمرکز کردند. پایان‌نامه‌های مشععی (۱۳۸۰)، یوسفی‌راد (۱۳۸۲)، امینی (۱۳۸۳) و صدری (۱۳۸۵) نیز نمونه‌های دیگری از پژوهش‌های پیرامون استعاره در زبان فارسی است.

## ۲- نظریه استعاره مفهومی

یکی از نظریه‌های نام‌آشنا در زبان‌شناسی شناختی، «نظریه استعاره مفهومی»<sup>۱</sup> (لیکاف و جانسون ۱۹۸۰، ۱۹۹۹؛ لیکاف و ترنر ۱۹۸۹؛ لیکاف ۱۹۸۷، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳) است. بر اساس این نظریه شیوه درک و دریافت ما از جهان پیرامون بر پایه استعاره استوار است و استعاره‌های زبانی<sup>۲</sup>، که در سخن آدمی پدیدار می‌گردند، نمود استعاره‌های مفهومی‌اند که در ذهن آدمی جای گرفته‌اند. استعاره در بنیاد و شالوده خود پدیده مفهومی (در ذهن) است و نه پدیده زبانی (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۴۴). به سخن دیگر، استعاره را باید پدیده‌ای شناختی و نه تنها زبانی، دانست و آنچه بر زبان می‌آید نمود آن پدیده شناختی است.

در نظریه استعاره مفهومی، میان استعاره زبانی و استعاره مفهومی تمایز گذاشته می‌شود. استعاره‌های مفهومی دربردارنده دو حوزه مفهومی<sup>۳</sup> اند، یک حوزه (حوزه الف) از راه حوزه دیگر (حوزه ب) فهمیده می‌شود. استعاره‌های زبانی واژگان و عبارت‌های زبانی‌اند که حوزه مفهومی ملموس‌تر (حوزه ب) را در زبان پدیدار می‌سازند (کووچش، ۲۰۱۰: ۳). در نظریه استعاره مفهومی این‌گونه بیان می‌شود که حوزه مفهومی الف، حوزه مفهومی ب است. برای نمونه، هنگامی که می‌گوییم «در زندگی بر سر دوره‌ای مانده‌ام»، «مسیر زندگی پیچ و خم دارد» یا «مقصد او در زندگی معلوم نیست»، اینها استعاره‌های زبانی‌اند که هر

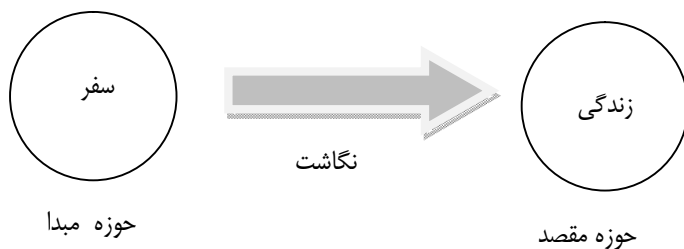
<sup>1</sup> - Conceptual Metaphor Theory

<sup>2</sup> - language metaphor

<sup>3</sup> - conceptual domain

سه یک استعاره مفهومی را بیان می‌کنند یعنی «زندگی سفر» است. در این استعاره مفهومی، «زندگی» حوزه مفهومی الف و «سفر» حوزه مفهومی ب است.

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره درک یک حوزه مفهومی از راه حوزه مفهومی دیگر است. آن حوزه مفهومی که استعاره از آن برمی‌خیزد را حوزه مبدا<sup>۱</sup> و حوزه دیگر که استعاره بر آن می‌نشیند تا بهتر فهمیده شود را حوزه مقصد<sup>۲</sup> می‌نامند. برای نمونه، در استعاره مفهومی «زندگی سفر است» برای درک بهتر مفهوم «زندگی»، که یک مفهوم گسترده پنداشتی (=انتزاعی) است، از «سفر» که یک مفهوم ملموس تر و تجربه‌پذیرتر است، بهره برده‌ایم. در این استعاره، «سفر» حوزه مبدا و «زندگی» حوزه مقصد به شمار می‌آید که می‌توان آن را همانند نمودار زیر نگاشت:



در استعاره مفهومی، حوزه مبدا به حوزه مقصد نگاشت<sup>۳</sup> می‌شود و از این راه آن دو به هم پیوند می‌خورند؛ اما این پیوند تنها در سطح واژگان و زبان نیست بلکه در سطحی ژرف‌تر در دستگاه ذهن و شناخت آدمی است. نگاشت استعاری تنها یک پدیده زبانی نیست بلکه بخش ثابتی از نظام مفهومی و یکی از ابزارهای ما برای مفهومی‌سازی تجربه است (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۸). از این رو می‌توان گفت که استعاره ابزاری است برای مفهومی‌سازی تجربه پنداشتی و ذهنی بر اساس تجربه‌ای بیرونی و ملموس (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱). خاستگاه استعاره مفهومی آزموده‌ها، آموخته‌ها، و یافته‌های آدمی از جهان پیرامون است. رویدادها و پدیده‌هایی که ما در زندگی خود با آنها روبرو می‌شویم و آنها را می‌آزماییم سبب می‌شود که در ساختار ذهن و اندیشه خود از آنها بهره گیریم و آنها را برای شناخت، پردازش و بازنمود پدیده‌ها و رویدادهای پنداشتی‌تر و پوشیده‌تر به کار بریم.

استعاره‌ها در سامانه ذهن و شناخت آدمی جایگاهی بسیار کلیدی دارند. چنان‌که گیبس (۲۰۰۶) اظهار می‌کند که شواهد روان‌شناختی بسیاری در پشتیبانی از این دیدگاه وجود دارد و بسیاری از سویه‌های مفاهیم ذهنی آدمی و فرآیندهای استدلال او بر پایه استعاره مفهومی استوار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برای نمونه، شیوه درک و دریافت آدمی از مفاهیم ذهنی گوناگون (همچون احساسات، ذهنیات، سیاست، تبلیغات، نظریه‌های علمی، اخلاق و معنویت، یادگیری و حل مسئله) همه و همه وابسته به استعاره‌های مفهومی است.

<sup>۱</sup> - source domain

<sup>۲</sup> - target domain

<sup>۳</sup> - mapping

### ۳- استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی

استعاره‌های مفهومی را می‌توان بر سه گونه دانست: استعاره‌های سوی‌مند، استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختارمند (گلفام و ممسنی، ۱۳۸۷). استعاره‌های سوی‌مند، استعاره‌هایی‌اند که مفهوم‌های پنداشتی بر پایه سوهای مکانی همچون بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-پشت و رو-زیر بازنمود می‌یابد. این استعاره‌ها نیز مانند دیگر گونه‌های استعاره، ریشه در تجربه‌های ما از زندگی در جهانی دارند که مفهوم مکان و جهت، بخش جدانشدنی و بنیادینی از آن است و ما همواره خود را محصور در یک چهارچوب و فضای جسم‌پندارانه و فیزیکی می‌بینیم و سرشت تن خود را نیز همین‌گونه می‌انگاریم. مانند:

- آگاهی بالا است؛ ناآگاهی پایین است.
- شادی بالا است؛ غم پایین است.
- موفقیت بالا است؛ شکست پایین است.
- خوب بالا است؛ بد پایین است.
- بیشتر بالا است؛ کمتر پایین است.

(سه مورد نخست از صفوی (۱۳۹۰: ۳۶۹) است.)

از آنجا که استعاره ریشه در فرهنگ آدمی دارد، گاهی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر بیان استعاره‌ها به کمک سوهای فیزیکی ناهمسان است؛ برای نمونه، یک فرهنگ آینده را در پیش رو می‌بیند اما فرهنگی دیگر آن را در پس سر (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۴).

در استعاره‌های هستی‌شناختی، پدیده‌ها و رویدادهای انتزاعی به یک چیز یا ماده فیزیکی و ملموس نگاشت داده می‌شوند تا از این راه درک و پذیرش آنها آسان‌تر گردد. پیدایش این گونه استعاره‌ها ریشه در تجربه‌های ما از اشیاء فیزیکی دارد و ما را به این سو می‌کشاند که رویدادها، کارها، کنش‌ها، احساسات و اندیشه‌ها را نیز همانند یک هستی مادی و ملموس بنگریم (همان: ۲۵). برای نمونه هنگامی که می‌گوییم «در جستجوی فرصت می‌گردم»، «فرصت از دست رفت» یا «فرصت خوبی به دست آوردم»، نشانه آن است که ما «فرصت» را، که یک مفهوم ذهنی است، همانند یک شیء می‌پنداریم که می‌توان آن را جستجو کرد، به دست آورد یا از دست داد. دسته‌ای از استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره ظرف‌نامیده می‌شوند. در این گونه استعاره‌ها، تجربه ما از پدیده‌های ناملموس جهان همانند یک ظرف بازنمایانده می‌شود. برای نمونه هنگامی که می‌گوییم «از ته دل خندیدم» یا «فلانی دل بزرگی دارد»، دل را همانند یک ظرف پنداشته‌ایم که دارای ژرفا و حجم است. گونه دیگری از استعاره‌های هستی‌شناختی، جان-بخشی است که در آنها یک چیز یا پدیده فیزیکی همانند یک انسان نمایانده می‌شود و به ما این توانایی را می‌دهد که بسیاری از هستان‌ها و پدیده‌ها را به کمک ویژگی‌ها، رفتارها و کنش‌های آدمی درک کنیم (همان: ۳۴). برای نمونه، در دو استعاره «بزرگترین دشمن ما تورم است» و «تورم سرمایه‌های کشور را می‌بلعد»، «تورم» به انسانی همانند شده است که می‌تواند دشمنی کند یا چیزی را بلعد.

استعاره‌های ساختارمند، ساختار حوزه مبدا را به ساختار حوزه مقصد نگاشت می‌دهند و در پی آن سخنگویان از راه یک حوزه (ملموس) به درک حوزه دیگر (پنداشتی و ناملموس) دست می‌یابند (معصومی و کردیچه، ۱۳۸۹). استعاره «مباحثه، جنگ است» نمونه روشنی از این گونه استعاره است که در آن کشمکش شرکت‌کنندگان در مباحثه، همانند آنچه در کارزار جنگ روی می‌دهد انگاشته شده است؛ استعاره‌های زبانی زیر همه بر پایه استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است» پدید آمده‌اند:

- ادعاهای تو غیرقابل دفاع است.
- او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد.
- استدلالش را در هم کوبیدم.
- او را شکست دادم (هاشمی، ۱۳۸۹)

#### ۴- استعاره در زبان روزمره کردی

در این بخش نمونه‌هایی از کاربرد چهار گونه استعاره سوی‌مند، هستی‌شناختی، ظرف و جان‌بخشی در گفتار روزمره گویشوران گورانی بررسی می‌شود. نخست استعاره‌های زبانی نهفته در این پاره‌گفت‌ها شناسایی، سپس استعاره‌های مفهومی، که خاستگاه این استعاره‌های زبانی‌اند، استخراج و دسته‌بندی می‌شود.

##### ۴-۱- استعاره‌های سوی‌مند

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در استعاره‌های سوی‌مند مفاهیم ذهنی و پنداشتی به سوهای فیزیکی نگاشت داده می‌شوند و آدمی با بهره‌گیری از تجربیات خود در جهان مادی و فیزیکی می‌کوشد که به درک ملموس‌تر و نزدیک‌تری از پدیده‌های ذهنی برسد. در زبان کردی استعاره‌های سوی‌مند نمود چشمگیری در گفتار روزمره گویشوران دارد. در زیر نمونه‌هایی از استعاره‌های زبانی بررسی و سپس استعاره‌های مفهومی بنیادین آنها استخراج می‌شود:

1) a. sāy sarmān kerdita xwār.

سرمان را پایین انداختی.

b. la xejālatā sar hēz nayā.

از خجالت سرش را بالا نیاورد.

c. hamūša wa sarbarzi zenay beka.

همواره با سربلندی زندگی کن.

2) a. danjet bāra xwār.

صدایت را پایین بیاور.

b. boxāri-aka fera la bān nawt.

بخاری خیلی بالا نباشد (= شعله‌اش زیاد نباشد)

c. wa danj barz qesa maka.

با صدای بلند حرف نزن.

3) a. har la awra sar nā zawi.

همون جا سر گذاشت زمین. (= مُرد)

b. bēčāra di kafteya ...

بیچاره دیگه افتاده... (= بیمار و ناتوان شده)

c. duwāra kafteyasa sar pā.

دوباره افتاده سر پا. (= تندرستی خود را باز یافته)

d. rula haḥes, dāleket buta qorwānet.

فرزندم پاشو، مادرت قربونت بره. (این جمله را مادری بر مزار فرزندش با گریه و زاری می‌گوید)

4) a. la xwašiyā tuwās bāl dar bāre.

از شادی می‌خواست پر دربیاره.

b. kaḫāw-aka-ý xesta hawa la xwaši!

از شادی کلاهش را به هوا انداخت!

c. dam lawes-eý šurwa bi.

لب و لوچه‌اش پایین افتاد. (از ناراحتی)

d. arā kez kerdita?

چرا کز کرده‌ای؟

5) a. hamüša hā nuwaý gešt kase.

همیشه جلوی همه‌س. (از همه موفق تره)

b. nāila kas beyaýda nuwaýā.

نمیذاره کسی بزنه جلوش.

c. la zenai manimasa je.

از زندگی افتادیم عقب.

در نمونه‌های ۱- مفهوم‌های «افتخار و آبرو» و «شرمندگی و بی‌آبرویی» به ترتیب با جهت‌های فیزیکی بالا و پایین نگاشته شده‌اند، و نیز واژه «sarbarzi» (به معنای سربلندی) خود خاستگاه استعاری دارد که در آن «عزت و غرور» با جهت بالا پیوند خورده است. در نمونه‌های ۲- مفاهیم ذهنی و نسبی «زیاد» و «کم» به ترتیب با سوهای بالا و پایین نشان داده شده‌اند و این ریشه در تجربیات ما در زندگی دارد که هر چیز زیاد را نسبت به چیز کم در جایگاه بالاتر و برتری می‌بینیم. در نمونه‌های ۳- «بیماری، ناتوانی و مرگ» با جهت پایین و با مفهومی چون «افتادن» بیان شده است و «تندرستی و زندگی» با جهت بالا و مفهومی همچون «برخاستن و ایستادن» در پیوند است. خاستگاه این استعاره نیز پدیده‌ها و رویدادهای پیرامون ما است که در زندگی خود آنها را تجربه می‌کنیم. برای نمونه، موسم بهار را، که در آن گل‌ها و گیاهان و سبزه‌ها می‌رویند و سر از خاک برمی‌آورند و درختان می‌شکفند و قد می‌کشند، هنگام زایش و زندگی طبیعت می‌دانیم؛ اما پاییز را، که برگ درختان می‌ریزد و گل‌ها و گیاهان پژمرده می‌شود و بر خاک می‌افتند، نشانه مرگ طبیعت می‌بینیم. در نمونه‌های ۴- مفهوم «شادی» با سوی بالا

و مفهوم «غم و اندوه» با سوی پایین پیوند خورده است. در مثال‌های ۵- «موفقیت و کامیابی» با سوی «جلو» نشان داده شده است و «شکست و ناکامی» با سوی «عقب». با بررسی این نمونه‌ها می‌توان به استعاره‌های مفهومی زیر، که خاستگاه این استعاره‌های زبانی‌اند، پی برد:

- افتخار، عزت و آبرو بالا است. شرمندگی و بی‌آبرویی پایین است.
- زیاد بالا است، کم پایین است.
- تندرستی بالا است، بیماری و ناتوانی پایین است.
- زندگی بالا است. مرگ پایین است.
- شادی بالا است. غم و اندوه پایین است.
- موفقیت و کامیابی جلو است. شکست و ناکامی عقب است.

#### ۴-۲- استعاره‌های هستی‌شناختی

در استعاره‌های هستی‌شناختی یک مفهوم ناملموس ذهنی به یک مفهوم ملموس‌تر نگاشت داده می‌شود تا از این رهگذر بهتر بتوان آن را درک، دسته‌بندی یا اندازه‌گیری نمود و به آن اشاره کرد. در اینجا چند نمونه از کاربرد استعاره‌های هستی‌شناختی در زبان کردی بررسی و سپس استعاره‌های مفهومی زیرساختی آنها بازنمایانده می‌شود.

6) a. daŋjet bur, kam qesa beka.

صداتُ بېر، کم حرف بزَن.

b. fera derižēwa maka, zü qesa-ka-t büš.

زیاد درازش نکن، زود حرفتو بگو.

7) a. qesat bā tāl naw.

بذار حرفت تلخ نباشه.

b. fełāni zuwāne tāla.

فلانی زبانش تلخه.

8) a. qaýāfa-ý fera nāširena!

قیافه‌اش خیلی ناشیرینه!

b. kora širenakam!

پسر شیرینم!

9) a. bečen hałpari bekan, arusiy-aka garm kan.

برید برقصید، عروسی گرم کنید.

b. arusi garm o xwaše bi.

عروسی گرمی بود.

10) a. ham duwāra dāx kerd!

دوباره داغ کرد. (= عصبانی شد)

b. čemā āwe bi kerditaý mel āyerā.



انگار آبی بود که ریختیش روی آتیش. (= عصبانیتشو از بین برد)

11) a. felāni zayn rušene dērē!

فلانی ذهن روشنی داره. (= آگاه و دانا است)

b. daset dar nakaý, rušenemwa kerdi.

دستت درد نکنه، روشنم کردی. (= آگاهم کردی)

12) a. felāni dase nāču.

فلانی دستش نمی‌رود. (= تنگ دست است)

b. ara ēqara bē das-peli?!

چرا آنقدر بی‌دست و پایی?!

c. kār-ē la dasem nātē.

کاری از دستم نمیاد.

13) a. māl o menāl-em dāmasa das dālek o bāwek-em.

خانه و بچه‌هایم را به دست پدر و مادرم داده‌ام.

b. iy zawi-eyl-a dama das xwat, muwāzebýān ba.

این زمین‌ها را رو به دست خودت میدم، مواظبتشان باش.

14) a. menāl bāýa guš-gir bu.

بچه باید گوش‌گیر (=حرف گوش کن) باشد.

b. harčē watma pē guš la qesam naýā.

هرچی بهش گفتم، گوش به حرفم نداد.

c. tō ya daf guš la qesam beýa.

تو یک بار گوش به حرفم بده.

در نمونه‌های ۶- «سخن و گفتار» به رشته یا زنجیری همانند شده است که می‌توان آن را برید یا دراز و کوتاه نمود. در ۷- «زبان و گفتار» مانند چیزی دانسته شده است که می‌تواند تلخ یا شیرین باشد. مزه تلخی استعاره از ناخوشایند و ناگوار بودن است و شیرینی استعاره از خوشایند، دلنشین و دوست‌داشتنی است که در نمونه‌های ۸- به «پسر» و «قیافه» نسبت داده شده است. در ۹- «جنب و جوش و هیجان» با مفهوم گرمی پیوند خورده است و گرم بودن به معنای پرجنب و جوش و پرهیجان بودن به کار رفته است. در نمونه‌های ۱۰ «خشم و عصبانیت» به آتش و داغی همانند شده است. در ۱۱- ذهن می‌تواند روشن باشد و روشنی استعاره از «آگاهی و دانایی» است و تاریکی را می‌توان استعاره از «ناآگاهی و نادانی» دانست. در ۱۲- مفهوم‌های «توانایی، مهارت و امکان داشتن» با مفهوم «دست داشتن» بیان شده است و در ۱۳- نیز «مواظب و مراقب بودن» با مفهوم «به دست سپردن» پیوند یافته است. در ۱۴- مفهوم «فرمان بردن و انجام دادن» به کمک مفهوم «گوش دادن» بیان شده است. با بررسی نمونه‌های ۶ تا ۱۴ درمی‌یابیم که استعاره‌های زبانی موجود در این نمونه‌ها، ریشه در استعاره‌های مفهومی زیر دارند:

- سخن و گفتار، رشته یا نخ است.
- زیبا، دلپسند و دوست داشتنی، شیرین است.
- زشت، ناپسند و ناخوشایند، تلخ است.
- جنب و جوش و شور و هیجان، گرمی است.
- خشم، آتش است.
- آگاهی و دانش، روشنایی است.
- مواظب و مراقب بودن، در دست داشتن است.
- توانایی، امکانات و مهارت، دست است.
- اطاعت کردن و انجام دادن، گوش دادن است.

#### ۳-۴- استعاره‌های ظرف

استعاره ظرف، گونه‌ای از استعاره هستی‌شناختی است که در آن به یک پدیده پنداشتی همانند یک ظرف نگریسته می‌شود و دارای ابعاد، ژرفا و دیواره است. آدمی به یاری استعاره ظرف می‌تواند مفاهیم را آسان-تر درک، دسته‌بندی و اندازه‌گیری نماید.

در زیر با بیان نمونه‌هایی از گفتار روزمره گویشوران کُرد استعاره‌های ظرف در این زبان بررسی می‌شود:

15) a. sarmān čiya nāw qesaŷā.

سرمان رفت توی حرف. (= مشغول سخن گفتن شدیم)

b. mapara nāw qesam.

توی حرفم نپر.

c. bowaxši dāma nāw qesatā.

ببخشید زدم توی حرفت.

16) a. arā čitasa nāw fekrā?

چرا رفته‌ای توی فکر؟

b. la nāw fekr bawa dayšt.

از توی فکر بیا بیرون.

17) a. ham kaftima nāw dardsar.

دوباره افتادیم توی دردسر.

b. la-y gereftāriya darbātāym fera xās bi.

از این گرفتاری در می‌آمدیم، خیلی خوب بود.

18) a. delem per la xam u xosas.

دلَم پر از غم و غصه‌اس.

b. delet fera büčeka!

دلت خیلی کوچیکه!

c. delem šekāni.

دلمو شکستی.

d. delem rušena.

دلم روشنه. (خوش‌بین و امیدوارم)

e. la tanyāi delem tarakyā.

از تنهایی دلم ترکید.

19) a. sarmān čiya nāw kārā.

سرمان رفت توی کار.

b. saret la nāw kār xwatā bu.

سرت توی کار خودت باشه.

در نمونه‌های ۱۵- رویداد «حرف زدن و سخن گفتن» همانند ظرفی است که می‌توان در آن فرورفت یا میان آن پرید. در ۱۶ «اندیشه» همانند ظرفی انگاشته می‌شود که می‌توان درون آن رفت یا از آن بیرون آمد. در نمونه‌های ۱۷ «گرفتاری و دردسر» همچون ظرفی است که می‌توان در میان آن افتاد یا از آن بیرون رفت. در نمونه‌های ۱۸ «دل» آدمی همانند یک «ظرف نازک و شکننده» دیده شده است که می‌تواند پر از غم شود، کوچک یا بزرگ باشد، بشکند یا بترکد. در نمونه‌های ۱۹ «کار» به ظرفی مانند شده است که می‌توان سر خود را در آن فروکرد.

این استعاره‌های زبانی همه ریشه در استعاره‌های مفهومی دارند که در ژرفای ذهن گویسوران یک زبان جای دارد و دستاورد تجربه آنها از زندگی در جهانی است که مکان و بُعد از ویژگی‌های بنیادین آن است. استعاره‌های مفهومی نمونه‌های بالا را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

- صحبت کردن و سخن گفتن، ظرف است.
- فکر و اندیشه، ظرف است.
- گرفتاری و دردسر، ظرف است.
- دل، ظرفی نازک و شکننده است.
- کار، ظرف است.

#### ۴-۴- جان‌بخشی

گفتمیم که در جان‌بخشی، ویژگی‌ها، رفتارها و کنش‌های آدمی به چیزها و پدیده‌های فیزیکی نسبت داده می‌شود تا مفهوم‌سازی، درک و پذیرش آنها آسان‌تر باشد. در زیر نمونه‌هایی از کاربرد این گونه استعاره در گفتار خودکار ارائه و سپس بررسی می‌شود:

20) Ganem-aka xestima halq xarmānku-wa.

گندم را انداختیم حلق خرمن کوب.

21) Ganem-aka la nāwqaṣyā daraw maka.

گندم را از کمرش درو نکن.

22) Asmāṅ lūt nāyasa zawi.

آسمان بینی‌اش را گذاشته زمین. (= هوا ابری و بارانی است)

23) tap-tuz feraṣy čiyasa čaw qali-aka.

گرد و غبار زیادی رفته توی چشم قالی.

24) dārakān sarṣyān sawz-wa biya.

درخت‌ها سرشان سبز شده.

25) dawri-aka nāma bān dam qāwlama-ka.

بشقاب را گذاشتم روی دهن قابلمه.

26) diwār-aka zek daṣyas-wa.

دیوار شکم زده. (= در اثر فشار دچار بیرون‌آمدگی شده)

در نمونه‌های بالا، گفته‌هایی همچون «حلق خرمن کوب»، «کمر گندم»، «بینی آسمان»، «چشم قالی»، «سر درخت»، «دهان قابلمه» و «شکم دیوار» همه نمونه‌هایی از جان‌بخشی‌اند که گویشوران کردی در گفتار روزمره خود به کار می‌برند.

## ۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش با گردآوری و واکاوی داده‌هایی از گفتار روزمره گویشوران گویش گورانی، که یکی از گویش‌های زبان کردی است، استعاره در این زبان بررسی شد. چارچوب پژوهش بر پایه رویکرد شناختی و نظریه استعاره مفهومی بود که ساختار ذهن و سامانه شناخت آدمی را استعاری می‌داند و بر این باور است که تجربیات آدمی از پدیده‌ها و رویدادهای جهان پیرامون در ذهن او به شکل استعاره‌های مفهومی پردازش، سازماندهی و نگهداری می‌شود و در گفتار او به شکل استعاره‌های زبانی نمود می‌یابد. در این مقاله چهار گونه استعاره سوی‌مند، هستی‌شناختی، ظرف و جان‌بخشی در زبان کردی خودکار بررسی، استعاره‌های مفهومی بنیادین آنها شناسایی و استخراج شد و آشکار گردید که در زبان کردی استعاره در گفتار روزمره گویشوران به فراوانی و گستردگی یافت می‌شود. این یافته‌ها یک بار دیگر مهر تاییدی بر دیدگاه زبان‌شناسان شناخت‌گرا می‌زند که می‌گویند برای جستجوی استعاره نیازی نیست زبان آرایه‌ای شعر و ادب را زیور و کنیم، بلکه تنها کافی است که به سخنان روزمره گویشوران یک زبان در ارتباطات عادی میان آنها گوش فرادهمیم تا نیک دریابیم که استعاره بخش جدایی‌ناپذیر نظام ذهن و زبان آدمی است.

## منابع

ابوعلی شبانی، محبوبه (۱۳۸۸). استعاره‌های مفهومی و جنسیت در بافت ایرانی: یک رویکرد زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.

- افراشی، آریتا و قاسم وادی پور (۱۳۹۰). «رویکرد شناخت‌نگر به ترجمه استعاره‌های مفهومی در فیلم‌های مستند» مطالعات ترجمه، شماره ۳۴، صص ۳۹-۵۴.
- امینی، رضا (۱۳۸۳). مقایسه رویکرد لیکاف-جانسون و هالیدی به استعاره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهنام، مینا (۱۳۸۹). «رویکرد استعاره مفهومی نور در دیوان شمس»، نقد ادبی، شماره ۱۰، صص ۹۱-۱۱۴.
- شریفی، شهلا و زهرا حامدی شیروان (۱۳۸۹). «بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی»، تفکر و کودک، شماره ۲، صص ۳۹-۶۳.
- صدری، نیره (۱۳۸۵). بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه و منیره فرضی شوب (۱۳۹۰). «بازتاب فناوری و ماشین‌نیم در استعاره‌های فارسی محاوره‌ای(از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی)». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۱۹.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی»، فصلنامه قبسات، شماره ۵۴، صص ۱۵۹-۱۸۴.
- کریمی، وحیده (۱۳۹۱). استعاره‌های درد در گویش کردی ایلام از منظر معنی‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلشائی، رامین، ارسلان گلفام، سیدمصطفی عاصی و فردوس آقاگل زاده (۱۳۹۳). «ارزیابی پیکره بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره «بحث به مثابه جنگ» در زبان فارسی»، جستارهای زبانی، شماره ۱۷، صص ۲۲۳-۲۴۷.
- گلفام، ارسلان و شیرین ممسنی (۱۳۸۷). «بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن»، فصلنامه پازند، شماره ۱۲، صص ۹۷-۱۱۴.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۱). «نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی»، ادب‌پژوهی، شماره ۱۹، صص ۱۵۱-۱۶۷.
- مشععی، پانته آ (۱۳۸۰). استعاره در زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- معصومی، علی و مریم کردبچه (۱۳۸۹). «استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان»، فصلنامه پازند، شماره ۲۲-۲۳، صص ۷۹-۹۸.

- ملکیان، معصومه و فرهاد ساسانی (۱۳۹۲). « بیان استعاری غم و شادی در گفتار روزمره»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره ۵، صص ۱۱۳-۱۳۹.
- موسوی، سید فاطمه (۱۳۹۲). « استعاره مفهومی در قطعه‌ای به زبان ختنی»، پژوهش‌های زبانی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۲۷.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). « نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب‌پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۲). *استعاره در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Gibbs, R. W. (2006). "Metaphor: Psychological Aspects", In J. L. Mey (Ed.) (2009), *Concise Encyclopedia of Pragmatics* (pp. 601-608), Oxford: Elsevier.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1990). "The Invariance Hypothesis: Is Abstract Reason Based on Image-Schemas?", *Cognitive Linguistics*, 1, 1, 39-74.
- Lakoff, G. (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor", In A. Ortony (Ed.) (1993). *Metaphor and Thought* (2nd ed., pp. 202-251), New York: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and Turner M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago press.
- Lakoff, G., Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Saeed, J. L. (2009). *Semantics*, Oxford: Blackwell Publishing.